جامعه شيعي و انتظار قيام از امام در سير تاريخي

 محمد علي قاسمي

به دليل وجود روايت‌هاي فراواني از پيامبر(ص) و امامان(ع) درباره مهدي موعود و قائم آل محمد(ص)، جامعهِ شيعي، همواره منتظر چنين روزي بوده و هست از يك سو، برخي در طول تاريخ، به دليل فشارهاي سياسي و براي رسيدن به آرزوها و اهداف شخصي با داعيهِ مهدويت، دست به قيام مي زنند.

از سوي ديگر شيعيان، براي رسيدن به جامعه ايده‌آل اسلا‌مي، انتظار قيام از امامان(ع) را مطرح مي‌كنند و به درخواست قيام از امامان هم عصر خويش مي‌پردازند.

اين پژوهش با بررسي انتظار جامعهِ شيعي از امامان(ع) براي قيام، به چگونگي برخورد امامان(ع) با اين گونه انتظارات و بحث دربارهِ زمينه سازي امامان(ع) براي دفع شبهه‌ها و شناساندن درست مهدي واقعي(عج) مي‌پردازد.

مقدمه‌

مسألهِ انتظار ظهور مصلح و منجي درتمام اديان،1 اهميت ويژه اي دارد؛ زيرا نجات جهان و بهبودي حال زمان، در ظهور او تحقق مي‌يابد و با آمدنش، عصر روشن حكومت توحيد و دوران طلا‌يي تكامل عقل‌ها فرا‌ مي‌رسد. فرا رسيدن چنين روزي به دست چنان كسي ، در همهِ اديان الهي و مكتب‌هاي بشري نويد داده شده است و پيروان آن‌ها در انتظار آن به سر مي برند و اين است انتظار و شوقي مشترك و ديرين.

بي گمان، عقيده به موعودي نجات بخش كه در پايان جهان خواهد آمد، از مهم‌ترين مباحث اعتقادي است كه دراديان الهي وجود دارد، ولي اين مسأله كه‌‌موعود كيست و كي و كجا ظهور خواهد كرد، در همهِ اديان يكسان نيست.

در ميان جامعهِ شيعي كه با موضوع حقّانيت اميرالمؤمنين علي(ع) نسبت به مقام <رياست عالي بر امور دين و دنيا> دست كم از روزگار خليفه سوم - به طور رسمي عليه خليفه زمان مطرح شد، انتظار قيام امام مصلح و منجي، فرايندي تاريخي پيدا كرده است كه اين مقاله بر آن است تا در سير تاريخي ديدگاه انتظار از منظر پيروان امامان معصوم(ع)، به كاوش بپردازد. البته بايد گفت ما در صدد تحقيق دربارهِ انتظار قيام از سوي شيعيان هستيم كه گاه به صورت انتظار مصلح كل نويد داده شده و گاه به عنوان حقانيت و صلا‌حيت احراز مقام حكومت از سوي امام(ع)، مطرح مي‌شود.

انتظار قيام در جامعهِ شيعي‌

انتظار، در مراحل نخستين، ويژهِ زندگي بشر است. ماهيت زندگي انسان با انتظار و اميد به آينده عجين است، به گونه اي كه بدون انتظار و اميد، زندگي مفهومي ندارد. هر انسان زنده‌اي در نخستين انتظارهاي خويش، به تداوم حيات مي‌انديشد و بقاي خويش را انتظار دارد. بر اين اساس، برخي از منتظران به اين دليل منتظرند كه در سايه قيام مصلح، به آسايش و آرامشي فراتر از آن چه دارند، دست يابند. در اين ميان، انتظارهاي ديگري نيز هست كه از انتظار اصل حيات و حيطهِ آن فراتر مي رود چه بسا فرازهاي زندگي، فداي آن مي‌شود و آن انتظار، آرمان‌ها و هدف‌هاي برتر است كه جهت‌گيري ويژه اي دارد. چنين انتظاري در سايه درخواست قيام از امامان معصوم(ع) به وسيله پيروان آنان در سير تاريخي ، تبلوري ويژه دارد.

روند تاريخ و تعديل انديشه‌هاي تعصبي سبب شد تا در اعصار بعدي، بسياري از انديشمندان هوادار‌سنت‌ اعتراف كنند كه امامان - عليهم السلا‌م - نسبت به مقام خلا‌فت از خلفاي هم زمان خويش، داراي حقانيت بيشتري هستند، تا جايي كه حمدالله مستوفي در كتاب <تاريخ گزيده>، در فصلي با عنوان < در ذكر تمامي معصومين رضوان الله تعالي عليهم اجمعين كه حجه الحق علي الخلق بودند> مي‌گويد:

<ائمه معصوم اگرچه خلا‌فت نكردند، اما چون مستحق ايشان بود، تبركاً، از اصول ايشان، شمه اي بر سبيل ايجاز مي رود>.4

چنين رويكردي، از اعتقادات تشكيل دهندهِ بنيان شيعه است.3 شيعيان با اين نگرش كه امامان( ع) تنها كساني هستند كه از سوي خداوند و پيامبر(ص) و با نص امامي بعد از امام ديگر، حق حكومت بر جامعهِ اسلا‌مي را دارند، اعتقاد داشتند كه هر گاه شرايط و مقتضيات زمان فراهم گردد، امام شمشير برگرفته، قيام خواهد كرد و با راندن غاصبان مقام خلا‌فت، حق پايمال شدهِ خود را باز پس خواهد گرفت.

شيعيان درهر دوره اي اميد و انتظار داشتند كه اين موضوع در روزگار آنان رخ دهد و پيروان اهل بيت(ع)، از آن همه رنج و عذاب، سركوب و فشارهاي سياسي كه براي مدت طولا‌ني تحمل كرده‌اند، آسوده شوند.

دست كم از اواخر قرن اول هجري ، انتظار و اعتقاد به ظهور يك منجي رهايي بخش از دودمان پيامبر(ص) كه در آينده ظهور خواهد كرد و نظام فاسد را در هم خواهد شكست و حكومت عدل و قسط را پي‌خواهد ريخت، در همهِ اقشار جامعه اسلا‌مي وجود داشته كه شيعيان، اين منجي رهايي بخش را به نام قائم مي‌شناختند.

گروهي از مسلمانان به دليل هم نامي محمدبن‌حنفيه با پيامبر(ص)، او را امام و مهدي پنداشتند و مي‌گفتند:

<وي نمرده است و در كوه <رضوي> غايب مي باشد و پس از اين ظاهر مي شود و دنيا را پر از عدل و داد خواهد كرد>.5

در نخستين سال‌هاي قرن دوم هجري كه نارضايتي مردم از بني اميه بالا‌ گرفته و خلا‌فت و نظام حكومت اموي رو به ضعف نهاده بود، بسياري از شيعيان اميد داشتند كه رييس خاندان رسالت كه در آن زمان، امام باقر(ع) بود، رهبري نهضت را به دست گرفته، قيام كند تا آن جا كه راوي به امام باقر(ع) عرض مي‌كند:

<لقد تركنا اسواقنا انتظاراً لهذا الا‌مر...؛ همانا ما بازارهايمان را به خاطر انتظار قيام و تحقق اين امر، رها كرده ايم ...>.6

زراره، در نقل ديگري مي‌گويد:

<برخي از ياوران امام باقر(ع) به ايشان گفتند: انما نرجو ان تكون صاحبهم و ان يظهر اللّه عزّوجل هذاالا‌مر علي يديك؛ همانا اميد داريم كه صاحب و امامي كه خداوند قيام را به دست او ظاهر مي‌سازد، شما باشيد تا اين امر به دست شما تحقق يابد>.7

اما امام(ع)، به اين انتظار و توقعي كه از سوي عموم مطرح بود، پاسخ مثبت نداد ، بلكه هنگامي كه از ايشان پرسيدند، چرا با وجود طرفداران فراوان خود در عراق،‌ به قيام موعود و مورد انتظار عمومي دست نمي زنيد، حضرت در پاسخ فرمود:

< اي واللّه ما انا بصاحبكم؛ به خدا سوگند! من صاحب شما (مهدي) نيستم.>8

در سال هاي آخر دههِ سوم قرن دوم كه مسلمانان در سرزمين اسلا‌مي، عليه حكومت جابرانهِ امويان به پا خاسته بودند و جامعهِ اسلا‌مي نظاره‌گر انقلا‌بي عظيم و عمومي بود، در انديشه تمام شيعيان، امام صادق(ع) مهم ترين شخص از خاندان پيامبر(ص) بود9 و همگان انتظار داشتند كه ايشان براي به دست گرفتن حكومت و ايفاي نقش سياسي خود، قدم پيش نهد.10 نامه‌هاي نوشته شده براي امام و درخواست قيام، بيانگر اين امر است تا آن جا كه سدير خدمت امام صادق(ع) مي‌رسد، و مي‌گويد؛ عرض كردم:

<به خدا سوگند! نشستن و قيام نكردن براي شما جايز نيست. امام فرمود: چرا اي سدير؟ گفتم: به خاطر اين كه شما داراي دوستان، پيروان و ياوران بسياري هستيد كه اگر اين تعداد شيعه و ياور براي اميرالمؤمنين، علي(ع) بود، هيچ كس در حق او طمع نمي كرد. حضرت فرمود: شيعيان و پيرواني كه مي‌گويي، چند نفرند؟ گفتم: صد هزار نفر. امام با تعجب پرسيد: صد هزار نفر! گفتم: بلكه دويست هزار نفر! باز امام با تعجب پرسيد: دويست هزار نفر! گفتم: بله و بلكه نصف دنيا هوادار تو هستند...>11

نكته‌اي ديگر كه بر اين ادعا و اثبات طرفداري و انتظار قيام از سوي امام صادق (ع) بهتر دلا‌لت مي‌كند، شواهدي است كه نشان مي‌دهد مردمان كوفه منتظر فرمان امام(ع) بوده‌اند، مانند: ابن عبدالرحمن، ابن نعيم و فيض بن مختار و سليمان بن خالد كه با نامه‌هاي خويش به آن حضرت خبر مي‌دهند كه مردم كوفه تنها منتظر دستور اويند تا شهر را از دست اردوي اموي مستقر در آن شهر، بيرون آورند و آنان را اخراج كنند.12

البته امام(ع) درمقابل همهِ اين درخواست‌ها و انتظارهاي قيام، مقاومت ورزيد. خودداري امام از دخالت و بهره گيري از فرصت به ظاهر پيش آمده ، طيف وسيعي از واكنش‌هاي گوناگون را در ميان مردم پديد آورد، به گونه‌اي كه برخي از هواداران امام(ع)، بدون مجامله مي‌گفتند كه با وضعيت فراهم آمده، سكوت و قيام نكردن ايشان حرام است.13 برخي ديگر تنها اظهار نااميدي مي كردند كه چرا با فراهم آمدن چنين موقعيت مناسبي، روزگار رهايي و دوران طلا‌يي موعود شيعيان، هم چنان دور به نظر مي‌رسد.14

فراتر از اين مرحله، امام(ع) نه تنها خود مطلقاً از فعاليت‌هاي نظامي - سياسي دوري مي‌جست، بلكه پيروانش را نيز به شدت از هر عمل سياسي بر حذر مي داشت15 و به شيعيان دستور مي داد كه حق ندارند به هيچ يك از گروه‌هاي مسلّح فعال بپيوندند16 يا تبليغات شيعي كنند.17

در همهِ اين موارد، امام صادق(ع) با صراحت به شيعيان خود مي‌فرمود كه او قائم آل محمّد نيست و در روزگار زندگي و امامت او در وضع سياسي جامعهِ شيعي، تغييري رخ نخواهد داد.

هم چنين، ذهنيت جامعهِ اسلا‌مي نسبت به قيام <قائم> و گسترش عدل و داد، سبب شد كه عده اي از هاشميان ادعاي مهدويت كنند و چه بسا پيوستن بسياري از مردم به محمدبن عبدالله (نفس زكيه) به خاطر اعتقاد به اين بود كه او قائم است، تا آن جا كه مي‌توان گفت: اين خبر از پيامبر(ص) كه <المهدي اسمه اسمي و اسم ابيه اسم ابي> از مجعولا‌ت طرفداران محمدبن عبداللّه‌بن الحسن است كه براي افزايش طرفداري مردم از وي به عنوان قائم و مهدي آخرالزمان، جعل شد.

از سوي ديگر، زيديه، واژهِ مهدي را به مفهوم نجات بخش انتهاي تاريخ، در مورد رهبران خود هم چون نفس زكيه و محمدبن جعفر صادق و ... به كار مي‌بردند كه عليه عباسيان قيام مسلحانه كرده بودند.

ابن طاووس نمونه‌اي از كاربرد اين واژه را در ميان زيديه نقل مي‌كند كه ابراهيم بن عبدالله بن حسن، برادر نفس زكيه، چنين مي‌گويد:

<خداوند متعال به پيامبرش(ص) وعده داده است كه مهدي را از نسل و اهل بيت او قرار دهد، ولي او را به شخص و فرد معين نكرده است و زمان وقوع اين قيام نيز تعيين نشده است و برادرم به خاطر به جا آوردن فرضيه امر به معروف و نهي از منكر قيام كرد و اگر خداوند بخواهد او را مهدي قرارمي‌دهد؛ زيرا اين مقام فضلي از سوي خداوند است كه به هر كس بخواهد عنايت مي كند.>18

اين باور در ميان برخي، چنان استوار شد كه مفهوم نجات بخش را در بارهِ برخي از امامان شيعه، پس از رحلتشان به كار برده‌اند؛ چنان كه پس از شهادت امام صادق(ع)، گروه ناووسيه مدعي شدند كه ايشان قائم است و دار فاني را وداع نكره، بلكه غيبت كرده است.19

البته ممكن است اين پرسش پيش آيد كه چرا درطول تاريخ و با وجود امامان معصوم(ع)، ادعاهاي فراواني دربارهِ مهدويت صورت پذيرفته است؟

در آن چه گذشت، برخي عوامل علا‌قه به قيام منجي(عج) مطرح شد، ولي اين نكته قابل توجه بيشتري است كه در پشت برخي از اين ادعاها، اهداف و غرض‌هاي شخصي، مادي يا سياسي قرار داشت، به گونه‌اي كه برخي براي برآورده شدن آرزوها و گروهي براي روحيه دادن به ياوران خويش و برخي ديگر براي سودجويي‌هاي سياسي و مادي، دست به چنين ادعايي مي‌زدند و خويش را مهدي و منجي مي‌ناميدند. 20

با وجود اين، در همين زمان، بسياري از شيعيان چنين مشكلي نداشتند؛ زيرا ذهنيت آنان از امام، تصدي مقام سياسي يا تلا‌ش براي استقرار حكومت عدل نبود، بلكه آنان وظيفه اساسي امام را به عنوان دانشمندترين فرد از خاندان رسالت، تعليم حلا‌ل و حرام، تفسير شريعت و تزكيه و تربيت اخلا‌قي جامعه مي‌دانستند.21 به گمان آنان، جايگاه و نقش واقعي امام و دليل اساسي نياز به چنين فردي در جامعه، تشخيص حق از باطل و حفظ شريعت از دخالت نابكاران و بدعت گذاران است.22

براساس ديدگاه اين گروه، نياز جامعه به امام، براي آن بود كه مردم، مشكلا‌ت مذهبي خود را با وي در ميان بگذارند و از او پاسخ كامل را دريافت كنند. در نتيجه، امام، بالا‌ترين مرجع و منبع دانش مذهبي براي دريافت تفسير صحيح شريعت و معناي درست و حقيقي قرآن كريم و سنت پيامبر(ص) است. با وجود امام، همهِ اختلا‌ف نظرها درمسايل مذهبي به وي ارايه مي‌شود تا نظر درست را بيان كند و با پيروي از نظريه‌هاي او، اختلا‌في درميان مؤمنان پديدار نيايد.23

در پي قيام نكردن امام، ديدگاه انتظار قيام به سوي كاهش جنبهِ سياسي امام پيش رفت و آن را تحت شعاع ويژگي‌ها و فايده‌هاي ديگرحضور امام قرار داد،‌ تا آن جا كه غالي‌گري و كيسانيه، موضوع فوق طبيعي بودن امام را، بيش‌تر از گذشته نمايان كردند.

با گذر از عصر امام صادق(ع)، در زمان امامت حضرت موسي‌بن‌جعفر(ع) حديثي بر سر زبان‌ها افتاد كه هفتمين امام، قائم آل محمد(ص) است.24

در اين برهه از زمان، امام كاظم(ع) به وسيله وكيلا‌ن خود، با شيعيان در سراسر جهان اسلا‌م، ارتباطي گسترده داشت و آنان وجوه شرعي و حقوق و واجبات مالي شيعيان را دريافت مي‌كردند و براي امام مي‌فرستادند. شايد خود اين ارتباط‌ها و امكانات مالي و تعرض رسمي امام كاظم به حكومت،25 سبب شد تا شيعيان، اين زمان را به آرزوهاي خود نزديك‌تر بينند و تصور كنند آن كه قيام مي‌كند و آنان را از رنج و محنت نجات مي‌دهد، هفتمين امام است. فعاليت گسترده امام كاظم(ع) سبب شد تا هارون‌الرشيد، خليفه عباسي بيمناك گردد و دستور دهد امام را از مدينه به عراق فرا بخوانند كه پس از چند سال، امام(ع) را در زندان شهيد كردند.

سخن شيخ مفيد(ره) دركتاب الا‌رشاد شاهد روشني بر رويكرد بعضي شيعيان در زمينه قائم بودن امام موسي كاظم(ع) است:

<در زمان حضرت موسي بن جعفر(ع) گروهي بودند كه گمان مي‌كردند آن حضرت همان قائم منتظر و مهدي موعود است و حبس وزندان او را همان غيبتي مي‌دانستند كه براي امام قائم ذكر شده است. از اين رو، پس از شهادت آن حضرت، يحيي‌بن‌خالد دستور دارد جار بزنند كه اين موسي بن جعفر است كه رافضيان گمان مي‌كردند او امام قائم‌است و نخواهد مرد، پس او را بنگريد.26>

همهِ اشارات ذكر شده نشانگر چگونگي انديشه شيعيان هم عصر امامان(ع) دربارهِ انتظار قيام ايشان است. گسترش فرهنگ انتظار در ميان شيعيان سبب گشت آنان درباره هر امامي، توقع تحقق چنين جايگاهي را داشته باشند كه روشن‌ترين شاهد بر اين نكته پرسش آنان يا درخواست قيام از معصومين(ع) است.

در تحليل انديشه واقفيه، مي‌توان گفت اين نكته كه امام رضا(ع) خويش را آخرين امام نمي‌دانست و فرزندي نيز نداشت، آنان را در امام موسي‌بن‌جعفر(ع) متوقف كرد. اگرچه برخي از آنان پس از تولد امام جواد(ع)، از توقف خويش بازگشتند.

آن چه در زندگي امام رضا(ع) آشكار مي‌باشد، اين است كه آن حضرت با پذيرش ولا‌يت عهدي تحميلي، سبب اميدواري و افزايش شور و شوق شيعيان گشت. ايوب بن نوح مي‌گويد:

<انا لنرجوان تكون صاحب هذا الا‌مر و ان يرده الله عزوجل اليك من غير سيف فقد بويع لك و ضربت الدراهم باسمك ...> همانا ما اميدواريم كه شما صاحب الا‌مر و قيام كننده باشي و خداوند بدون شمشير و جنگ اين امر را به شما برگرداند؛ زيرا با شما بيعت شده است و در هم به نام شما ضرب شده است...>27

در نقل ديگري، ريّان از امام رضا(ع) مي‌پرسد:

<انت صاحب هذا الا‌مر؟؛ آيا شما صاحب امر قيام هستيد؟>28

امام رضا(ع) در پاسخ اين گونه پرسش‌ها، به بيان صفات و ويژگيهاي <قائم> مي‌پردازد و اعلا‌م مي‌دارد كه وي، آن قيام كننده و برپا كنندهِ عدالت و دادگستر جهان نيست، بلكه او در آينده خواهد آمد و همه وعده‌هاي بيان شده جامه عمل خواهد پوشيد.

گفتني است امام نهم و دهم در سن خردسالي جانشين پدران خود شدند و اين امر، اين بحث را پيش آورد كه آيا كودك هفت ساله از نظر شرعي و علمي مي‌تواند واجد شرايط امامت و تصدي اين مقام شود؟

مجموعه‌اي از سخنان صادقين(ع) و آن چه ياران و شاگردان ايشان تدوين كرده بودند، وظيفه شيعيان را در اين مورد، تعيين مي‌كرد. انديشه اعتقادي به عصمت امام(ع) و تأييد او از ناحيه خداوند سبب مي‌شود تا تفاوتي عملي در سنين مختلف امام پيش نيايد، افزون بر اين كه مناظره‌هاي علمي و آزمايش‌هاي گوناگون از اين امامان، روشنگر موقعيت الهي آنان گشت.

از آن جا كه خلفاي اين دوران، بر خلا‌فت و سلطنت، سيطره‌ گسترده‌اي داشتند، تصور و انتظار قيام از سوي امام، كم‌رنگ‌تر شد.

شهرستاني در كتاب <ملل و نحل> مي‌گويد كساني كه قايل به امامت امام حسن عسكري(ع) بودند، پس از شهادت ايشان به يازده گروه تقسيم شدند. وي در تبيين انديشه اولين گروه چنين مي‌گويد:

<الفرقه الا‌ولي قالت: ‌ان الحسن لم يمت و هو القائم، و لا‌يجوز ان يموت ولا‌ولد له ظاهراً؛ لا‌ن الا‌رض لا‌ تخلو من امام، و قد ثبت عندنا ان القائم له غيبتان، هذه‌احدي الغيبتين، و سيظهر و يعرف ثم يغيب غيبه اخري.>29

<گروه اول كساني هستند كه قايلند، امام حسن عسكري(ع) نمرده است و قائم هم اوست؛ چه اين كه به ظاهر داراي فرزندي نبوده است. پس نبايد مرده باشد؛ زيرا زمين نمي‌تواند از حجت و امام خالي باشد و نزد ما ‌ثابت است كه <قائم> دو غيبت دارد. اين، يكي از آن دو غيبت است كه به زودي ظاهر شده، شناخته مي شود و براي بار دوم غايب مي‌گردد.>

دربارهِ گروه دوم نيز مي‌گويد كه عقيده ايشان همانند گروه قبل است، با اين تفاوت كه اين دسته قائلند كه حضرت عسكري(ع)، از دنيا رفته است، ولي براي قيام زنده خواهد شد.30

صرف‌نظر از آن چه گفته شد، تحليل مناسب‌تر از دوران سه امام اخير اين است كه اين زمان، عصر وكلا‌ و ارتباط امامان(عليهم‌السلا‌م) از راه وكيلا‌نشان است و تحليل درست‌تر آن است كه شرايط زمانه، رفتار و ارتباط امامان اين دوران با شيعيانشان، به گونه‌اي زمينه چيني و آماده ساختن شيعيان براي دوران غيبت امام عصر(عج) است.

براساس آن چه پيش‌تر بيان شد، برخورد همهِ اماماني كه مردم از آن‌ها انتظار قيام داشتند تا جامعه را با تحولي شگرف به سوي كمال معنوي و مادي پيش برند، چراغ هدايتي به سوي <قائم> واقعي بوده است تا شيعيان زمان حضور و حتي عصر غيبت را با امام منتظر آشنا سازند.31

اكنون هنگام پاسخ به اين پرسش است كه چرا شيعيان در طول تاريخ منتظر قيام قائمي هستند كه گاه آن را با امامان هم عصر خويش تطبيق مي‌كردند؟ اين تصور ذهني در گفتار راويان و سخن اطرافيان امامان(ع) به گونه‌هاي مختلفي تبلور يافته است كه بخشي از نمونه‌هاي معمول‌تر آن گذشت.

در ترسيم كامل و فهرست گونه‌اي براي تحليل علت انتظار قيام از سوي شيعيان بايد گفت كه اين امر بازتاب گذشتهِ شيعيان و منابع فكري آنان است:

1- آرزوي بشر اين است كه آينده اي مطلوب و درخشان را شاهد باشد.32 عقده‌هاي فرو خوردهِ انسان‌ها در طول تاريخ، به انتهاي اين افق چشم دوخته است تا انسان والا‌ و برگزيده‌اي از برگزيدگان خدا بيايد و تار و پود ستم را - كه انسان‌هاي شرير در طول تاريخ تنيده‌اند - از هم بدرد.33 بنابراين، فطرت انسان، او را به سوي تلا‌ش براي دستيابي به كمال و ايجاد دنيايي سالم و خالي از ستم، فرا مي‌خواند.

2- نويد و بشارت منابع ديني به آيندهِ بشريت:

قرآن و بشارت به آينده‌

وراثت زمين،34 فراگير شدن حق و از ميان رفتن باطل؛35 شايستگي انسان‌هاي نيك و سر سپردگان براي حق،36 گذر از دوران ترس و تقيه، محو همهِ مصاديق شرك،37 تحقق اراده ذات مقدس الهي و روشن كردن تمام زمين به نور هدايت خود،38 مفاهيمي است كه در سراسر قرآن، به آينده زيبا نويد مي‌دهد و در همهِ آن‌ها، رسيدن متقين به سعادت و آسايش مادي و معنوي آنان، تضمين مي‌شود.

احاديث و بشارت به آينده‌

پيامبر گرامي اسلا‌م(ص) در ضمن 550 حديث 39 و يازده امام معصوم(ع) در قالب 742 حديث40، تحقق آرمان الهي را در آينده بشر، تبيين كرده‌اند.

بر اساس آن چه گذشت، تبيين قابل اطمينان از سبب انتظار شيعيان اين است كه آنان بر اساس هدفداري آفرينش انسان، اختيار و كمال جويي او، فطري بودن دين حق و تجسّم دين كامل در اسلا‌م، بشارت به بطلا‌ن پذيري باطل و همه جلوه‌هاي آن و هدايت‌هاي هميشگي خداوند براي بشريت و بشارت‌هاي پيامبر(ص) و امامان(ع)، منتظر روزي هستند تا همهِ اين آرزوها را تحقق يافته ببينند. از اين رو، به تطبيق رهبر و قائم حقيقي بر امامان حاضر در عصر خويش مي‌پرداختند و گاه در قالب پرسش، انتظار خويش را از مصلح قائم(عج) به تصوير مي‌كشيدند.

البته با بررسي روايات بسياري كه در زمينه آينده‌بشريت و مهدي(عج) آمده است، در مي‌يابيم كه معصومين(ع) تمام مقدمات و زمينه سازي‌هاي لا‌زم را براي كاهش آسيب‌هاي عصر غيبت صغري و كبري انجام داده‌اند.

اين زمينه‌سازي‌ها و بيان‌هاي روشن، در صدد ايجاد ذهنيت لا‌زم درباره امام پنهان و تطبيق ندادن آن امام بر اشخاص ديگر بود تا همگام با برآوردن نيازهاي اعتقادي شيعيان، آنان را از خطر‌هاي عصر غيبت امام(ع) آگاه سازند.

------------------

پي نوشت ها:

1. ناصرالدين صاحب الزماني، ديباچه‌اي بر رهبري، ص 86 به بعد؛ جلا‌ل ستاري، جان‌هاي آشنا، صص 441 - 442.

2. تاريخ گزيده، تحقيق: عبدالحسين نوايي، صص198 و 201 ، به نقل از: فضل‌الله‌بن روزبهان خنجي اصفهاني، وسيله الخادم الي المخدوم، به كوشش: رسول جعفريان، قم، كتابخانه آيت‌اللّه‌مرعشي نجفي، 1372 ، ص 23.

3. شيخ صدوق، الا‌عتقادات، تحقيق: عصام عبدالسيد، بيروت، دارالمفيد للطباعه والنشر، 1414 ه ، صص 93 - 94.

4. شيخ كليني، الروضه من الكافي، تهران ، دارالكتب الا‌سلا‌ميه، 1389 ق، چ 2، ج 8، صص 80 - 81 ، ح 37؛ اصول كافي، ج 1، ص 369؛ غيبت نعماني، صص 266، 287، 288 و 295.

5. شهرستاني ، ملل و نحل، ج 1، ص 242؛ غيبت شيخ طوسي ، ص 192؛ مقدمه ابن خلدون، ص 219.

6. اصول كافي، ج 8، ص 80.

7. همان، ص 341، ح 538.

8. اصول كافي، ج1، صص 342، 368 و 536 ، ح 1؛ محمدبن ابراهيم بن جعفر نعماني، كتاب‌الغيبه، بيروت، مؤسسه الا‌علمي المطبوعات، 3. ع / ه ، ص 111.

9. اصول كافي، ج 8، صص 159 - 160 ، ح 158. قال له سليمان بن خالد : <و ما في الا‌رض احبّ اليهم منك...>.

10. همان، ج 1، ص 370 و ج 8، ص 331 ، ح 509؛ ابن شهرآشوب، المناقب، ج 3، ص 362.

11. همان، ج 2، صص 242 - 243.

12. ابي جعفر محمدبن الحسن بن علي الطوسي، اختيار معرفه الرجال، تصحيح: حسن مصطفوي، مشهد، انتشارات دانشگاه الهيات، 1348، صص 353 - 354.

13. اصول كافي، ج 2، ص 242.

14. همان، ج 1، ص 368.

15. شيخ صدوق، عيون اخبارالرضا، نشر رضا مشهدي، قم، 1363، چ 2، ج 1، ص310، ح 75.

16. رجال كشي، ص 336، ح 615 و صص 383 - 384، ح 717.

17. اصول كافي، ج 2، صص 221، 226، 369 و 372.

18. جاسم حسين، تاريخ سياسي غيبت امام دوازدهم(عج)، ترجمه: محمدتقي آيت‌اللهي، تهران، انتشارات اميركبير، 1377 ، صص 36 - 35.

19. مهدي فقيه ايماني، اصالت مهدويت در اسلا‌م، قم، انتشارات نمونه، 1376، ص‌147.

20. براي آگاهي بيشتر ر.ك: همان، صص 144 - 145؛ نعمت الله صفري، غاليان، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوي، 1378، ص 246.

21. اصول كافي، ج 1، ص 178؛ شيخ صدوق، كمال الدين و تمام النعمه، قم، مؤسسهِ نشر ا‌سلا‌مي، 1416 ه . ق، صص 223 و 229.

22. كمال الدين، صص 221 و 281.

23. اصول كافي، ج 1، صص 170 - 172.

24. ملل ونحل، ج 1، صص 149 - 150. <حيث قال الصادق(ع): سابعكم قائمكم... و هو سابعكم قائمكم هذا و اشارالي ولده ... موسي الكاظم>؛ رجال كشي، ص 475.

25. رجال كشي، ص 441.

26. شيخ مفيد، الا‌رشاد في معرفه حجج الله علي العباد، ترجمه: سيد هاشم رسولي محلا‌تي، تهران، انتشارات علميه اسلا‌ميه، بي تا، ج 2، ص 235.

27. كمال الدين و تمام النعمه، ج 2، ص370.

28. همان، 376.

29. شهرستاني، ملل و نحل، ج 1، ص 152.

30. همان.

31. براي آگاهي بيشتر ر.ك: به كتاب الغيبه، صص 157 و 188.

32. سخنراني مقام معظم رهبري، روزنامه جمهوري اسلا‌مي، 15/9/77.

33. سخنراني مقام معظم رهبري در جشن بزرگ منتظران ظهور، 2/9/78.

34. اعراف، 128.

35. اسراء، 81.

36. انبياء، 105 - 107.

37. نور، 55.

38. توبه، 32 و 33.

39. معجم احاديث الا‌مام المهدي، ج 1 و 2.

40. همان، ج 3 و 4.